

بنی آدم اعضای یکدیگرند

منبع: سایت جرس، روز شنبه، مورخ: ۹۳/۵/۱۱

حدود ده روز پیش در تظاهراتی که در مرکز شهر تورنتو در حمایت از مردم فلسطین و اعتراض به جنایات اخیر دولت اسرائیل برپا شده بود، شرکت کردم؛ نظیر اکثر مسلمانان شرکت کننده در این تظاهرات، پرچم فلسطین در دست گرفتم و خطاب به کسانی که آن سوی خیابان ایستاده بودند و در حمایت از دولت اسرائیل شعار می دادند (تعدادشان حداکثر ۲۰ نفر بود)، شعار "shame on you" سر دادم. در جماعت ۲۰۰-۳۰۰ نفره ی معترضان، حضور مسلمانان ترک زبان قابل توجه بود؛ چند نفر از هموطنان عزیز ایرانی هم در تظاهرات حضور داشتند.

متأسفانه خاورمیانه در آتش خصومت و کینه ورزی می سوزد. از یکسو ابوبکر بغدادی نامی در عراق ادعای خلافت کرده و اقدامات خشونت بار گسترده ای را علیه مردان، زنان و کودکان مرتکب شده و غارت و غنیمت و کشتار را طریقت خود قرار داده، چنانکه آبرویی برای اسلام و مسلمانی در آن خطه باقی نگذاشته است. از سوی دیگر افغانستان که پس از حمله ی نابخردانه آمریکا به آن دیار، می رفت تا دموکراسی نیم بندی را تجربه کند، در انتخابات اخیر خود در معرض تنش قرار گرفته و خطر نزاع و جنگ داخلی مجدداً آن کشور را تهدید می کند. باید امید داشت نهال شکننده ی دموکراسی در این کشور در اثر این تنش ها و منازعات از ریشه برکنده نشود. سوریه هم که بیش از سه سال است درگیر منازعات فرقه ای و جنگ داخلی است.

دور جدید حملات اسرائیل به غزه و جنایات این رژیم با بی اعتنایی کامل به اعتراضاتی که در سراسر دنیا به این رژیم صورت می گیرد، همچنان ادامه دارد. بنابر رأی برخی از تحلیلگران مسائل خاورمیانه، اسرائیل از نزدیک شدن دو گروه فتح و حماس به شدت بیمناک شده و به دنبال بهانه ای برای حمله ی مجدد به فلسطین بود، چرا که نهایتاً صلح و تشکیل دولت مستقل فلسطینی را بر نمی تابد و همچنان در سودای دولت اسرائیلی یکه تاز به سر می برد؛ لذا انواع حیل و دواعی را در کار می کند تا مردم بیگناه فلسطین را از پای در آورد. در حال حاضر، مردم غزه در اسارت رژیم اسرائیل به سر می برند؛ ارتش اسرائیل با در دست گرفتن مبادی ورودی شهر غزه، بر خلاف موازین بین المللی از ورود غذا و دارو به غزه جلوگیری می کند؛ به سخنان دبیر کل سازمان ملل وقعی نمی نهد و خشونت عریان را در آن دیار بکار گرفته است. هر چند شهروندان کشورهای گوناگون در اقصی نقاط عالم، غالباً با سیاست های دولت اسرائیل هیچ همدلی ندارند؛ اما این رژیم اعتنایی به افکار عمومی دنیا نمی کند و در غزه مشغول نسل کشی است. متأسفانه دولتمردان اروپایی و آمریکایی نیز در برابر فجایعی که در فلسطین در حال وقوع است، سکوت پیشه کرده و چنانکه انتظار می رود، موضع نگرفته اند. در این میان مواجهه ی باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا، برنده ی جایزه ی صلح نوبل، انصافاً سؤال برانگیز و اسباب تأسف و شرمندگی است! شمار کشته شدگان فلسطینی ساکن غزه در عملیات اخیر ارتش اسرائیل از مرز ۱۲۰۰ نفر گذشته است. کثیری از ساکنان غزه مجبور به ترک خانه و کاشانه شده و در پناهگاه ها سکنی گزیده اند؛ مدارس و مساجد و بیمارستان های غزه نیز از حملات بی وقفه ی ارتش اسرائیل درامان نیستند...

در هفته های اخیر به تفاریق از برخی هموطنان داخل نشین و خارج نشین، بی واسطه و با واسطه شنیده ام که فلسطین مسئله ی ما نیست و بهتر است بدان نپردازیم؛ چرا که اولاً، به اندازه ی کافی با انواع مشکلات داخلی دست و پنجه نرم می کنیم و خوبست همت اصلی ما معطوف به فریاد کردن معضلات و احیاناً یافتن راهکاری برای حل آنها باشد تا دیگر اقوام و ملل، از جمله ملت فلسطین. ثانیاً، برخی از کسانی که در داخل کشور در دفاع از حقوق فلسطین گریبان چاک می کنند، خود کارنامه ی قابل قبولی ندارند و به وقتش چشم بر روی حقوق حقه ی ملت ایران می بندند و دیده را نادیده می کنند و چنان عهد صحبت را می شکنند «که گویی نبودست هیچ آشنایی»؛ چرا ما با این جماعت هم نوا شویم؟

چنانکه در می یابم، هر دو استدلال فوق مخدوش است و فرو نهادنی. در باب استدلال نخست، باید گفت زیستن اخلاقی اقتضا می کند که دلمشغول سرنوشت انسانهای دردمند و رنجور باشیم و نسبت به وضعیت اینجا و اکنون ایشان حساسیت بورزیم. به قول سعدی:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

دلمشغول مسائل و معضلات داخلی و ملی بودن که در جای خود بسیار مهم است، مانع از پرداختن به مسائل دیگر انسانها نمی شود؛ دست کم می توان با ایشان همدردی کرد و رفتارهای انسان ستیزانه و اخلاق کش را محکوم کرد. به تعبیر منطقیون «اثبات شیء، نفی ما عدا نمی کند». پرداختن به امری نباید ما را از پرداختن به دیگر امور بازدارد. پس می توان هم به مشکلات و معضلات داخلی اندیشید؛ هم غم ساکنان ماتم زده ی غزه را خورد و دلواپس سرنوشت مصیبت بار ایشان بود.

درباره ی استدلال دوم که ظاهراً قائلان بیشتری دارد، چه می توان گفت؟ به نظرم زیستن اخلاقی اقتضا می کند که عدالت خواهی ما سازوار و فراگیر باشد و نسبت به وضعیت تمام انسان های گوشت و پوست و خون دار حساس باشیم و هر رفتار ظالمانه و سبانه ای را محکوم کنیم؛ چه هنگامی که شهروندان بی گناه مصری و عراقی و سوری و یمنی... کشته می شوند، چه زمانی که

خانواده های درد و رنج کشیده و مصیبت زده ی فلسطینی که عزیزان خود را از دست داده اند، مجبور به ترک خانه و کاشانه می شوند. در ارزیابی رفتار منتقدان و محکوم کنندگان فجایع رژیم اسرائیل، اولاً نباید انگیزه خوانی کرد؛ اینکه فلانی به چه انگیزه ای بهمان کار را انجام می دهد، از روایی و ناروایی اخلاقی آن کنش جداست. اگر انجام و یا ترک فعلی فی نفسه اخلاقاً موجه است؛ باید بر همان انگشت تاکید نهاد و آن را برگرفت و لا غیر. محکوم کردن جنایات اسرائیل، کنشی است اخلاقی و متناسب با شهودهای اخلاقی عرفی عموم انسانها؛ با هرانگیزه و نیتی که انجام گیرد، روا و رهگشاست. ثانیاً، منطقاً اشکالی ندارد کسی به رغم خطاهای گفتاری و رفتاری که در سیاق های متعددی انجام داده؛ در سیاقی دیگر (کشتار مردم مظلوم فلسطین توسط رژیم اسرائیل)، موضع موجهی اتخاذ کند و رفتار ظالمانه ی قومی را محکوم کند. ثالثاً، انسانی که در تنظیم مناسبات و روابط انسانی خویش، «نگاه اخلاقی»^۱ درستی را اختیار می کند، حساسیت های اخلاقی متوازن و جامع الاطرافی دارد و در کنش ها و رفتارهای خویش، «بی طرفی اخلاقی»^۲ پیشه کرده و به قدر طاقت بشری در داوری های خویش جانبداری نمی کند و از جاده ی عدالت خارج نمی شود و بدور از غلیان احساسات و عواطف، منصفانه و بدون عنایت به خرسندی یا ناخرسندی عمرو و زید قضاوت می کند. چنین کسی، فی المثل، می تواند هم دلمشغول حصر مردم غزه باشد و خواهان پایان یافتن آن، هم در اندیشه ی حصر ۳،۵ ساله ی میرحسین موسوی، زهرا رهنورد و مهدی کروبی.

امیدوارم با میانجی گری شورای امنیت و به مدد فشارهای بین المللی، هر چه زودتر وضعیت اسفناک ساکنان غزه خاتمه یابد و شرایط زندگی متعارف انسانی در آن سرزمین فراهم شود.

1. Moral vision.

این تعبیر را از دیوید مک ناتون، فیلسوف اخلاق معاصر وام گرفته ام. او کتابی تحت همین عنوان دارد که به فارسی نیز ترجمه شده است:

David McNaughton (1988) *Moral Vision: An Introduction to Ethics* (Cambridge: Blackwell).

2. neutrality moral.